

اعتصاب بازار و منازعات باندهای درونی حاکمیت

تقی روزبه

پنجشنبه بیست پنجم مهر ۱۳۸۷

آیا چاقو دسته خود رامی برد؟ بله، گاهی این کار هم صورت می گیرد. در جدال و رقابت بین سرمایه داران برای تصاحب سود و تأمین منافع خود، هیچ حریم ذاتا ممنوعه ای وجود ندارد. اعتصابات اخیر بازار هم به نوعی تابع همین حکم است: اعتراض صنف طلافروشان بازار اصفهان از طریق تعطیل مغازه ها و حتا راه پیمائی، علیه قانون جدید مالیاتی و اجرائی شدن آن از اول مهرماه، بسرعت به صنوف دیگر این شهر و سپس به دیگر شهرهای بزرگ نظیر مشهد، تبریز، تهران و شیراز و در ادامه به برخی شهرها و استان های دیگر همانند یزد و زنجان و قزوین و کرمان و.... سرایت کرد و عملا آنرا تبدیل به یک اعتصاب سراسری و بوجود آوردن قانون جدیدی در زنجیره بحران های موجود کرد. بخصوص پیوستن بازار تهران (از جمله صنوف طلافروشان، پارچه فروشان، فرش فروشان و کفاشان و...) باین اعتراض، بر اهمیت این بحران و پی آمدهای آن افزوده است. ناگفته نماند که نقش بازار تهران در کل بازار کشور و تأثیر آن بر معادلات سیاسی و حتا بزعم رژیم به حوزه های امنیت اجتماعی برکسی پوشیده نیست. و در واقع عقب نشینی مقطعی دولت نیز پس از پیوستن این بازار به اعتصاب صورت گرفت. به هر حال، وقوع چنین رویدادی را باید بخشی از بحران درون حکومتی و تشدید تضادهای درونی آن دانست که گریبانگیر رژیم شده است. میدانیم که در نظام حاکم بازاریان هیچ گاه غریبه نبوده و نقش و نفوذ دیرپای آنان در ساختار قدرت سیاسی و مذهبی برکسی پوشیده نیست. از همین رو، اعتراض جمعی و سراسری آنان-اعتراضی که شتاب و سراسری شدنش حتا خود دولت نهم را غافلگیر کرد- به عنوان مخالفت خوانی علنی و صریح یکی از پایگاه های مهم اجتماعی حاکمیت که دارای چپای مهمی در ساختار قدرت است با سیاست های حاکم بر دولت کنونی محسوب می شود و باید آن را به مثابه معارضة طلبی و چالش بزرگی برای حاکمیت بشمار آورد. بی شک اهمیت این بحران نه به سبب نفوذ و نقش این جریان بر توده ها و جنبش مردمی است. از آن زمان که بازار ادعای نفوذ اجتماعی به مثابه یکی از اقدار مرجع را داشت مدت ها گذشته است و فی الواقع اکثر بازاریان محترم چندین دهه است که متحد و یار غار ارتجاع حاکم بشمار میروند. برعکس اهمیت این بحران دقیقا بدلیل نفوذ گسترده این جریان در حاکمیت و پی آمدهای آن از این زاویه است. در اهمیت آن همین بس که در طی چند روز دولت یکه تاز و سرکوبگری هم چون احمدی نژاد را و داشت که بلافاصله دست به یک عقب نشینی (ولونیم بند و تاکتیکی) بزند و دستور خود را ابتدا برای دوماه و سپس تا اطلاع ثانوی و "تعلیق بی زمان" و تا فراهم شدن بستر مناسب برای اجرای آن معلق کند! باین ترتیب شاهدیم دولتی که نسبت به اعتراضات طولانی مدت و مستمر اقدار گوناگون زحمتکشانش، هم چون کارگران و معلمان و... با شعارهای "گرسنه ایم، گرسنه"، چنان سبعانه و آکنده از بی اعتنائی برخورد کرده و می کند، در این مورد مشخص شخص رئیس جمهور بسرعت در تلویزیون ظاهر شده و طی یک دستور العمل رسمی حکم به توقف اجرای "قانون" می دهد. همه گونه تلاش و تقلا، از سیاست تطمیع و دادن وعده و وعید تا استفاده از اهرم های میانجیگرانه نظیر تشکل ها و شخصیت های نزدیک به بازار، تا برگزاری جلسات متعدد با بازاریان و چانه زنی با آنها

و بالأخره اهرم تهدید باهدف خاموش کردن شعله های بحران و پائین آوردن بازاریان از خرشیطان (بخوانید بالا کشیدن کرکره های محل کسب و کارشان) توسط حاکمیت بکار گرفته می شود. با این همه عقب نشینی اولیه دوماهه رژیم و سپس حذف قیددوماهه و سایر وعده های دولت تا این لحظه نتوانسته است رضایت بازاریان را جلب کرده و به پایان دادن اعتراضات آنان منجر شود. آنها صراحتاً خواستار الغاء کامل قانون مالیات بر ارزش افزوده و اعلام شفاف آن توسط دولت شده اند.

اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که خواست الغاء یک قانون رسمی-آنهم در مقابل یک رژیم مستبد و سرکوبگر- تاچه حد بیانگر ماهیت سیاسی به این گونه مطالبات و اعتراضات است، آنگاه به اهمیت این چالش جدید بیشتری خواهیم برد. در هر حال ماهیت اقتصادی-سیاسی بحران (به مثابه بخشی از بحران درون حکومتی) و بروز همبستگی گسترده بازاریان حول منافع ویژه خود که به سرعت موجب سراسری شدن کمابیش حرکت اعتراضی آن گردید، از ویژگی های مهم این بحران بشمار می رود. در وجود این همبستگی همین بس که با وجود آنکه صنوفی چون فرش فروشان (و کلا صنایع دست باف) مشمول قانون جدید نمیشدند، به عنوان حمایت از مطالبات صنوف دیگر وارد اعتصاب شدند.

همانطور که اشاره شد در کنار تاکتیک عقب نشینی و تلاش برای مذاکره و کنار آمدن، رژیم بنا به ماهیت سربکوگرانه خود از اهرم تهدید هم سود جست. این تهدیدها حتماً از محدوده زبانی همچون سخنان رئیس شورای اصناف، فراتر رفته و به گسیل چماق داران اجیر شده برای حمله به مغازه ها و شکستن شیشه و درب برخی از آنها و قرق بازار و مبادی ورودی و خروجی آن توسط نیروی گارد ویژه و چماق داران منجر شده است. از جمله در پی این یورش ها، روزنامه کیهان تهران ارگان چماق داران رژیم، در یادداشت خود، اقدام بازاریان را علیرغم عقب نشینی رژیم، خواست دشمنان تابلودار اسلام و کوک شدن به وسیله آنها و دنباله های داخلی آنان و تحریک شده توسط چند کلان سرمایه دار خوانده، و بانثار عناوینی چون حرام خواران و قاچاقچیان و رباخواران... و ضمن زدن نعل و ارونه آنها را بشدت مورد تهدید قرار داده است:

"تعجب آور و تأسف انگیز نیست در حالی که به آسانی در مقابل حمله نظامی دشمنان، خرابکاری و تروریست ها و... ایستاده و توطئه آنان را خنثی کرده ایم، از مقابله با يك مشت ارادل و اوباش چماق دار طفره برویم؟! چرا باید مسئولان محترم انتظامی و امنیتی، اصناف متعهد را در مقابل ارادل چماق دار تنها بگذارند؟! اگر تعارف می کنید!- که به یقین نمی کنید- قلع و قمع ارادل را به مردم و اصناف و بازاریان متعهد و انقلابی بسپارید و قاطبه متعهد اصناف و بازاریان را در مقابل ارادل بی دفاع نگذارید."

چنانکه ملاحظه میشود، حتماً "بازاریان" محترم یعنی متحدین دیرین و وفادار به حاکمیت نیز وقتی در مقام دفاع از منافع ویژه خود قصد ایستادگی می کنند، از اتهام انتساب به دشمنان اسلام بی نصیب نمی مانند و فراتر از آن تهدید به سرکوب می شوند. بطوری که بر اساس برخی از آخرین گزارشات انتشار یافته در کنار مذاکرات و چانه زنی ها، نیروهای انتظامی و چماق داران هم چنان بازار را قرق کرده و کسبه را وادار به گشودن درب مغازهایشان می کنند و کسبه ها نیز بعضاً در اینجا و آنجا، چماق به دست برای حفاظت از مغازهای خود در حال آماده باش بسر می برند. مطابق همین گزارشات تهدیدهای دولت و حتماً ارسال چماق داران برای شکستن درب و شیشه های پاره ای از مغازه ها در بازار تهران نه فقط موجب کوتاه آمدن بازاریان از مطالبات خود نگردیده بلکه مزید بر خشم و نارضایتی آنان نیر شده است. و چنین بود که علیرغم تلاش ها و مذاکرات مقامات دولتی باهدف درهم شکستن اعتصاب، و علیرغم پخش شدن چندباره ادعای دولت

از رسانه های رسمی مبنی بر پایان یافتن اعتصاب و حصول توافق با بازاریان، روز گذشته این اعتصاب ششمین روز خود را سپری کرد و اکنون نیز بازار در تهران و اصفهان و تبریز بقول خود کسبه نیمه تعطیل بوده و بازاریان در مذاکرات و چانه زنی های خود خواهان صراحت و دادن تضمین درباره الغاء قانون جدید مالیاتی هستند.

با توجه به این که از یکسو اجرای قانون مالیات مبتنی بر ارزش افزوده با منافع ویژه این قشر از سرمایه داری ایران و دارای نفوذ در حاکمیت اصطکاک دارد، و با توجه به این که از سوی دیگر این سیاست بخش مهمی از اصلاحات ساختاری رژیم بشمار می آید، و نیرسخنان صریح مقامات دولتی و از جمله وزیربازرگانی که این قانون لغونخواهد شد، معلوم نیست که سرانجام این کشمکش به کجا خواهد انجامید. کشمکشی که یک طرفش درخواست لغو این قانون است و طرف دیگرش اجماع و عزمی که در مورد ضرورتش وجود دارد. قانونی که دارای پیشینه طولانی است و ضرورتش حداقل از ۱۹ سال پیش مطرح شده و در نیمه راه تصویب متوقف گردیده و لایحه تکمیل شده حول آن توسط دولت خاتمی تهیه و به مجلس هفتم ارائه شده و سرانجام در مجلس مزبور و شورای نگهبان تحت کنترل اصول گرایان تصویب شده و جنبه قانون پیدا کرده و نهایتاً بعنوان بخشی از برنامه چهارم و بخشی از طرح اصلاح ساختار اقتصادی برای عملیاتی شدن در دستور کار دولت احمدی نژاد قرار گرفته است. تصور بر این بود که هیچ دولتی جز یک دولت راست افراطی و شبه فاشیستی با شعارهای باصطلاح مدعی عدالت خواهی و پوپولیستی و مورد حمایت همه جانبه خامنه ای و باندهای نظامی و چماقداران، قادر به انجام کامل این شوک تراپی نیست. ولی اکنون درگیر و دار به اجراء آمدنش و در همان گام اولیه با شورش و نافرمانی بخشی از طبقه سیاسی و اقتصادی حاکم مواجه شده است. کسانی مثل حبیب اله عسکر اولادی و بادامچیان و بطور کلی موافقه و نیز سایر حامیان بازار در حاکمیت، انتقاد خود را متوجه بد اجرا شدن آن و انتخاب نقطه شروع غلط و شیوه بکار گرفته شده توسط دولت قرار داده اند تا اصل قانون. باین ترتیب باید گفت که اجماع فوق عملیاتی آن نمیشود که در کشمکش بر سر تقسیم قدرت، رقبا و مخالفین احمدی نژاد خود را از چالش بوجود آمده کنار بکشند. چنانکه در این رابطه رفسنجانی به دولت هشدار داده است که طوری عمل نکند که آستانه تحمل جامعه بیش از این پائین بیاید. آنچه که در این میان مهم است، این است که بازار به پشتوانه سنت تاریخی خود، به یمن روابط درهم تنیده اش با نظام حاکم، با روحانیت، با کانون های دیگر قدرت و مهمتر از همه داشتن شبکه های متعدد ارتباطات درونی خود دارای چنان پیوندها و ظرفیتی است که در شرایط بحرانی می تواند حول منافع ویژه خود به عنوان یک مجموعه کامبیش متحد و یک دست عمل کند. باین اعتبار می توان مسامحتاً در کنار "حزب روحانیت" از "حزب بازار" سخن به میان آورد. و دقیقاً بهمین دلیل است که در طی همین اعتصابات آنچه که دست نشانندگان دولت به عنوان سخنان شورای انجمن های اصناف و از قول رئیس دست نشانده آن در مورد تحولات بازاری می گفتند با آنچه که در واقعیت وجود داشت و توسط نمایندگان واقعی آنها بیان می شد از زمین تا آسمان تفاوت داشت.

علیرغم ادعای دولت و حامیان این قانون جدید (و از جمله اصلاح طلبان)، مبنی بر هدف های عدالت خواهانه آن، هدف از اجرای سیاست مالیاتی جدید، بجای سیاست مالیاتی تاکنونی-موسوم به تجمیع مالیاتی و مالیات مبتنی بر سود-چیزی جز سرشکن کردن بار اصلی مالیات بر دوش مصرف کننده نیست. فی الواقع سنگر گرفتن بازاریان در پشت این ادعا که انتقال مالیات ۳ درصد ارزش افزوده به دوش مصرف کننده موجب افزایش تورم و فشار تارخه به مصرف کننده و رکود بازاری می شود، نیز هدفی جز پوشاندن نیت واقعی اشان در مقابله با این قانون نیست. چرا که آنان بخوبی از هدف اصلی این

قانون که شفاف کردن میزان داد و ستدها و کنترل معاملات زیرزمینی و قاچاق و تبدیل کردن مالیات به منبع اصلی تأمین هزینه های جاری دولت (براساس برنامه چهارم) آگاهند. آنها خوب میدانند که ادعای رژیم آنست که میخواهد درکنار افزایش درآمد های مالیاتی و کاستن از تکیه یک جانبه به نفت، بر درآمدهای مالی و کسری بودجه خود سروسامان بدهد. (گرچه این ادعاهم دروغ است. واقعیت آن است که هر باندی از این نظام فاسد که در قدرت دست بالا را پیدامی کند، در حال دوختن جیب های گشاد برای تلکه کردن بیشتر مردم و درآمدها و منابع متعلق به آنان است). در هر حال اعمال سیاست مالیاتی جدید با منافع اقتصاد زیرزمینی و آنها که تاکنون از پرداختن مالیات فراری کرده اند (در رأس آنها "بازاریان محترم")، در تضاد قرار می گیرد. و اگر در نظر داشته باشیم که براساس آمارها و ادعاهای رسمی رژیم مبادلات قاچاق حدود ۳۵٪ اقتصاد کشور را تشکیل میدهد آنگاه معلوم می شود که حاکمیت با چه نیرو و مقاومت وسیعی در این حوزه درگیر است. نیروئی که شامل خودی ها هم می شود. باین ترتیب عجیب نیست که با بردن دست به لانه زنبور، شاهد بی سابقه ترین حرکت اعتراضی بورژوازی سنتی و بازاریان در طی ۳۰ سال اخیر هستیم. وجود چنین چالشی تناقض وجودی رژیم را به نمایش می گذارد: از یکسو جمهوری اسلامی برای انطباق خود با شرایط جهان سرمایه داری و الزامات آن و نیز خروج خویش از بحران سنگین اقتصادی خود را ناگزیر به انجام اصلاحات باصطلاح ساختاری می بیند و از سوی دیگر شاهدیم که همین اصلاحات و جهت گیری های کلان اقتصادی منافع بخشی از متحدین خود را در تقابل با منافع بخش دیگر و نیز جهت گیری کلی رژیم قرار دهد، بطوری که بر طرف کردن آن نیازمند جراحی دردناکی است.

آنچه که باین تقابل در شرایط کنونی ابعادی با پی آمدهای وسیع و پیچیده می دهد، گره خوردگی آن با شرایط بحرانی است که رژیم در سطح داخلی و جهانی گرفتارش هست. چنانکه از جانبی شاهدیم که اقتصاد کشور با بحران ورکودتورمی فزاینده مواجه است. بحرانی که در آن تورم دارد به مرزهای ۳۰٪ میرسد و با اجرای شوک تراپی "طرح اقتصادی" که علیرغم ادها و رنگ و لعاب زدن به آن ماهیتش چیزی جز آزاد سازی قیمتها و حذف یارانه ها و بیمه ها و سایر حمایت های اجتماعی نیست. از این رو بیم آن میرود که تورم باز هم بند پاره کرده و به مرزهای تازه ای برسد. بدیهی است که حاصل چنین تورمی جز کاهش شدید قدرت خرید مصرف کننده نیست. از سوی دیگر مشخصه دیگر این بحران، کاهش اشتغال و سطح تولید و افزایش ورشکستگی روز افزون مؤسسات تولیدی است. این مساله درکنار روند کاهش قیمت نفت-پس از یک سیر صعودی شتابان- و درکنار آن بخش از فشارهای تورمی که منشأ خارجی دارند و از جمله ناشی از سیاست های تنش زای بین المللی رژیم هستند، و نیز درکنار اختلاف شدید و بی پایان در مورد سیاست های اقتصادی دولت احمدی نژاد مبنی بر تزریق نقدینگی حاصل از درآمد نفت و مصرف سرخود و یک تازانه منابع ارزی ناشی از درآمدهای بی سابقه نفتی، صورت می گیرد.

یحیی آل اسحق رئیس اتاق بازرگانی مدتی پیش در مورد بصدا درآمدن آژیر خطر هشدار داد. او کمبود نقدینگی و اجرائی شدن مالیات ارزش افزوده را به مثابه دو آژیر خطر عنوان کرد. آژیری که گوئی بحران بازاری الواقع بخشی از بصدا درآمدن آن را به نمایش گذاشته است.

بی تردید بحران وجه سیاسی هم دارد و مضمون آنهم نزاع بر سر باز تقسیم و جابجائی قدرت درکنار اصرار بر انحصاری کردن آن توسط باندهای گوناگون درون جمهوری اسلامی است. همانطور که می دانیم اکنون مدتی است که روحانیت سنتی و موسوم به اصول گرا به همراه سایر اصول گرایان با وضوح بیشتری شروع به مرزبندی با باند و جریان مسلط

بردولت کرده و بطور مستمر در برابر دولت و سیاست های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی او در عرصه های گوناگون به صف آرائی پرداخته است. فی الواقع اکنون نبرد گسترده و باصطلاح تن به تن تقریباً در تمامی عرصه های گوناگون سیاسی و اقتصادی و از خرد تا کلان جاری است. آنها با گماردن لاریجانی به ریاست مجلس و کنترل آن و از این طریق سنگ اندازی در برابر یکه تازی های احمدی نژاد و نیز از طریق مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و توک کردن برخی مصوبات مورد نظر دولت... و نیز از طریق قوه قضائیه (نظیر دستگیری پالیزدار، رفع فلیترینگ سایت کسانی چون احمد توکلی و... و یا ارائه گزارش دیوان بازرسی علیه دولت، و...) و نیز اعمال انواع و اقسام فشارهای دیگر نظیر باصطلاح مخالفت با لایحه چند همسری، ماجرای مشائیه و درخواست استعفاى وی، و اکنون علم کردن ماجرای "کردان گیت" و درخواست استعفاى وزیر کشور، تلاش برای کنترل منابع ارزی و آخرین آنها ممانعت از اجرای سرخودی و سریع طرح اقتصادی با تأکید بر کارشناسی حول آن و مخالفت با پرداخت یارانه های نقدی و... همه و همه گوشه ای از این جنگ تن به تن را به نمایش می گذارد. وقتی مرجعی سخت محافظه کاری هم چون ناصر مکارم-دربی نشر مطلبی توسط یکی از اعوان و انصار دولت علیه روحانیت- باخشم بی سابقه ای اعلام میدارد که آنهایی که در تلاش برای کنار گذاشتن روحانیت هستند باید این آرزو را با خود به گور ببرند، و یا وقتی رفسنجانی در آخرین فراز از اقدام های خود در دامن زدن به تضاد روحانیت و دولت، در سخنرانی برای ائمه جمعه، ضمن اشاره به سانسور سخنان امام جمعه ها توسط صدا و سیما، خواهان ایجاد رسانه صوتی و تصویری مستقل برای ستاندن نماز جمعه می گردد و یا هم او از مدت ها پیش خطر تقلب در انتخابات را مطرح کرده است که در همین رابطه اکنون شعار تعویض کردان از منصب وزارت کشور برای تضمین انتخابات به کر عمو می در میان این بخش از باصطلاح اصول گرایان و غیر اصول گرایان تبدیل می شود، و یا وقتی که ناطق نوری برای نجات کشور و خروج آن از بحران، خواهان ایجاد یک دولت ائتلاف ملی می گردد و سر مقاله نویس رسالت بحث عبور از احمدی نژاد را مطرح میکند، و برادر تاجر پیشه عسکر اولادی در سخنانی تند به سیاست های اقتصادی دولت می تازد و کل آن را "فشل اعلام می کند" و حمایت تاکنونی از دولت را نیز صرفاً به دلیل رعایت دستور خامنه ای عنوان می کند، در چنین شرایطی حرکت بازاریان را نمی توان جدا از این صف آرائی کلی مورد بررسی و تحلیل قرارداد. باین اعتبار می توان گفت که تشدید شکاف بین باندها و جناح های رژیم، نمی تواند بازتاب خود را در میان بازاریان به عنوان بخشی از این مجموعه نگذارد و زمینه ساز آن نگردد. بیهوده نیست که ادعای حامیان دولت و کیهان به بازاریان آنست که دارند از دیگران خط می گیرند و دارند هدف های دیگری را در پشت مساله مالیات دنبال می کنند.

بی شک بروز بحران باین شکل روی دیگر سکه ای است که باید آن را تلاش برای انحصار قدرت و یکدست کردن آن نامید. در واقع همان اندازه که احمدی نژاد برای یکدست کردن کابینه، تیم مذاکره کننده هسته ای و کنار گذاشتن عناصری مثل لاریجانی و ویا پور محمدی و سایر عناصر کابینه و نیز تعویض مکرر مقامات بانک مرکزی و سایر عرصه ها و پست ها کوشش به عمل می آورد، به همان اندازه بر ابعد و شدت منازعات فی مابین باندهای موجود می افزاید و بهمان میزان این مبارزات را از قلمرو درونی رژیم به پیرامون و بیرون آن می راند و از کنترل نظام خارج می سازد. و درست بهمین مقیاس تعادل رژیم بهم خورده و نیروهای موازی و اقدامات موازی و خنثی کننده از هرسو فزونی می گیرد. این واکنش های گریز از مرکز حدومرزی نمی شناسد و بارزترین نمونه آن اقدام اخیر و مستقیم خاتمی در دعوت از پاره ای از

سیاستمداران معروف جهانی به عنوان گفتگوی تمدنها بود که حتی توانست آنها را به دیدارخامنه ای ببردو خود را از تیررس حمله حریف دورنگهدارد. و هدف نیز چیزی جز گشودن دریچه ای وکانالی دیپلماتیک و موازی برای تماس با قدرت های خارجی نیست.

اکنون بخصوص با فرارسیدن فصل " انتخابات ریاست جمهوری مبارزه برای تصاحب ویا تقسیم مجدد قدرت در میان باندها و جناح های حاکمیت،بازارداغی پیدا کرده و بسیاری از منازعات به "رم" ختم می شوند. طیف های متعلق به اصول گرایان باصطلاح سنتی تلاش می کنند که از حمایت کمابیش یک جانبه خامنه ای از احمدی نژاد -که می دانند بدون آن می توانند ویرا براحتی کله پاکند- بکاهند. آنها هم چنین تلاش می کنند که با واداشتن کردان به استعفا،کنترل انحصاری احمدی نژاد بر انتخابات رامنطفی کنند وهم چنین همه توان خود را بکارگرفته اند که از نقشه احمدی نژاد برای پرداخت یارانه مستقیم، که او با طرح آن وعده باجرا در آوردنش در طی چندماه مانده به انتخابات در صدد است که از آن به مثابه رشوه ای برای جمع آوری رأی بسود خود بهره گیرد، ممانعت به عمل آورند. البته همانطور که شاهد بودیم احمدی نژاد علیرغم وقوف به نظر مجلس وقول وقرارهای خود با آن وبدون در نظر گرفتن نظرو تصمیم مجلس، اخیرا در طی یک گفتگوی مشروح تلویزیونی وعده پرداخت یارانه مستقیم با میانگین تقریبی حدود ۵۰ هزار تومان برای هرفرد خانواده در طی چند ماه آینده را داد! رقمی که بخصوص برای لایه های گسترده ای از تهیدستان شهری وروستائی، می تواند در کوتاه مدت اغواگرانه ووسوسه انگیز باشد ولی در زمان بلندمدت تر چه از طریق دودشیدن آنها توسط تورم شتابان-که خود وارد شدن ناگهانی چنین نقدینگی بر شتاب آن باز هم خواهد افزود- وچه مهمتر از آن بوسیله پی آمدهای ناشی از آزاد سازی قیمتها، درکنار ته کشیدن ذخایر ارزی واحتمال افول دوره نفت گران، فقط آه وحسرت یا دآوری روزهای گذشته را برزبان خواهد راند.

واما نکته پایانی

بی شک سیستم مالیاتی وچگونگی اخذ مالیات در هر کشوری همواره برای شهروندان آن کشوردارای اهمیت بوده و آنها نمی توانند نسبت به عواقب وپی آمدهای مستقیم وغیرمستقیم آن بی تفاوت باشند. بخصوص اکنون که منازعات درونی حاکمیت آن را به یک مساله مهم روز تبدیل کرده، طبعاً فرصت ومدخل مناسبی است برای حساس شدن وحساس کردن شهروندان و بویژه کارگران و توده های محروم وبطریق اولی فعالان سیاسی واجتماعی رادیکال وچپ به نوع و نحوه اخذ مالیات. منازعه باندها و جناح های رژیم چیزی جز دعوا بر سر تصاحب سهم شیروچگونگی خالی کردن جیب مردم نیست. هدف دولت غیر از تأمین منافع سرمایه داران وسر شکن کردن هزینه های حفظ نظام موجود وانتقال بار بحران وکسری بودجه، به دوش توده های تولیدکننده ومیلیون ها مصرف کننده تهیدست نیست. جالب آنکه در دفاع از سیستم جدید مالیاتی مدافعان آن می گویند هر که بامش بیش برفش بیشتر! یعنی هر کس که مصرفش بیشتر است، چشمش کور باید مالیات بیشتری بپردازد. بی شک برای ثروتمندان مشکلی از بابت مصرف بیشتر وجود ندارد، اما آن سوی سکه این گونه دلیل بافی ها آن است که زحمتکشان و کارگران وهمه تهیدستان، همواره محکومند که به همان میزان نازل و بخورونمیر کنونی بسند کنند وهرگز به بفکر و آرزوی افزایش مصرف وتأمین نیازهای فروخورده خود نیفتند تا مبادا ناچار به پرداخت مالیات بیشتری شوند! سنگر گرفتن بازارها نیز در پشت مخالفت با نظام جدید مالیاتی بدلیل افزایش تورم وگران شدن بهای کالاها، چیزی جز مقابله با خطر از دست دادن معاملات وسودهای غیر قابل کنترل خودشان نیست. بنابراین نه سیستم

مالیاتی تاکنونی و موسوم به قانون تجميع مالیاتی و نه قانون جدید مالیاتی مبتنی بر ارزش افزوده، هر دو علیه او و برای چاپیدن وی و در خدمت حفظ و حتما تقویت شکاف های طبقاتی موجود هستند. از این رو کارگران و زحمتکشانشان که اکثریت قاطع مردم ایران را تشکیل می دهند، راهی جز طرح مستقل مطالبات خود و مبارزه برای آن ندارند. برای اینکار لازم است که آنها در تشکل ها و مجامع و رسانه های خود و در خانه ها و محله ها و هر جا که امکان گفتگو و دیالوگ فراهم باشد، به گفتگو و فرموله کردن مطالبات مستقل خود یعنی مطالباتی که متضمن منافع عمومی آنهاست و در این مورد مشخصا آن نوع نظام مالیاتی که متضمن منافع آنان است بپردازند. بی گمان کارگران و فعالین آگاه و باتجربه در دامن زدن به این گفتگوها نقش مهمی دارند. آنچه مقدماتا در این رابطه میتوان مطرح کرد تأکید بر دو نکته به مثابه دو مشخصه اصلی است: الف- اصل مالیات متناسب با درآمد. این نوع مالیات ها در تناسب با درآمدها تنظیم شده و حتما می تواند متناسب با افزایش درآمدها خصلت تصاعدی یافته و یا با پائین آمدن و یا اصلا پائین بودن درآمدها میل به صفر داشته باشد. روشن است که هدف این نوع مالیات مقابله با شکاف های طبقاتی و فراهم ساختن شرایط شکوفائی و رشد برای لگدمال شدگان یک جامعه طبقاتی است. یک نوع مالیات ترجیحی بسود تهیدستان و طبقات استثمار شده است که جز با فشار از پائین و تحمیل آن به نظام های موجود توسط خود جنبش های مطالباتی- اجتماعی بدست آمدنی نیست.

ب- دومین نکته و بهمان اندازه اولی مهم، آن است که این گونه نظام مالیاتی تنها می تواند با نظارت و مداخله تشکل ها و نهادها و مجامع مستقل کارگران و همه استثمارشوندگان و توده های تهیدست صورت گیرد. بنابراین حتما بهترین قانون اگر بدور از نظارت و مداخله پائینی ها و خودکارگران و زحمتکشانشان باشد باز هم حاصلی جز پرکردن جیب سرمایه داران و کارگزاران آن ها نخواهد داشت.

تقی روزبه

۲۰۰۸-۱۰-۱۵-۸۷-۰۷-۲۴

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com/>

Taghi_roozbeh@blogspot.com